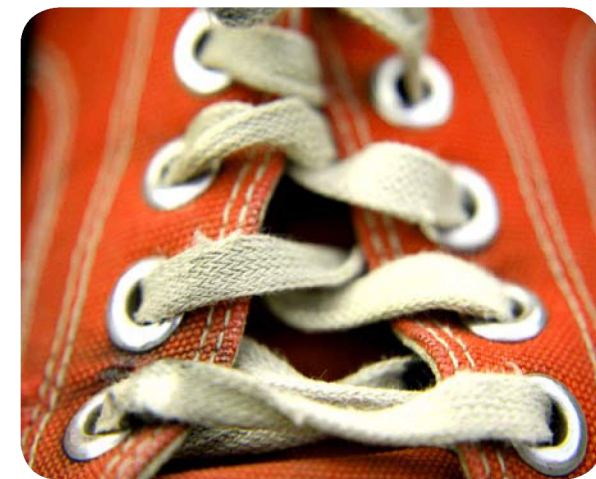


# آرزو... رؤیا... هدف... یک گام تا مقصد

فاطمه هاشمی - مشاور تحصیلی



پدرش دوره‌گردی بود که اسب تربیت می‌کرد. می‌بایست هر روز در اصطبل باشد و هر هفته در شهری زندگی کند. معمولاً نیاز مزرعه داران و گاهی هم برگزاری مسابقات تعیین می‌کردند که هر زمان در کجا باشد. بنابراین او هم مجبور بود همواره همراه پدر سرگردان محله‌ها و شهرهای مختلف باشد و همین موضوع تحصیلش را در دبیرستان با وقفه روبه‌رو می‌ساخت.

سال آخر دبیرستان را سپری می‌کرد. معلّم ادبیات‌شان خواسته بود تا در یک صفحه بنویسند «دوست دارند در آینده چه کسی و چه کاره باشند». تمام شب را مشغول نوشتن بود و هنگام صبح وقتی قلم را در قلمدان گذاشت، نوشته‌ای داشت هفت صفحه‌ای که رؤیایش با تمام جزئیات بر آن نقش بسته بود. نوشته‌اش تصویری بود از یک مزرعه‌ی ۲۰۰ جریب برابر با ۸۰۹۲۰ مترمربع یا ۸۰ هکتار (هر جریب معادل ۴۰۴۶ مترمربع است). با تمام جزئیاتی که این‌گونه مراکز دارند. او شکل یک مزرعه‌ی ۲۰۰ جریب را کشیده بود و جای تمام اصطبل‌ها، ساختمان‌ها، مسیر مسابقه، جایگاه تماشاچیان و... را هم در آن مشخص کرده بود و سپس ریزه‌کاری‌ها و اجزاء هر قسمت را نیز به صورت دقیق و موشکافانه توضیح داده بود. در نوشته‌اش ساختمانی ۳۷۰ مترمربعی را توصیف کرده بود که محل اصلی دفترش یعنی مرکز اداره‌ی این تشکیلات وسیع محسوب می‌شد.

دو روز بعد که معلّم نوشته‌های دانش‌آموزان را برگرداند، زیر برگه‌ی او نوشته شده بود: «به این نوشته نمره‌ی کمی تعلق می‌گیرد. حتماً بعد از کلاس به دفترم بیا!» ساعت تفریح، پسرک برگه‌هایش را برداشت و به دفتر معلم ادبیات مراجعه کرد. معلّم برایش توضیح داد که: «این نوشته برای پسری در شرایط تو یک رؤیای غیرواقعی است. تو فرزند یک خانواده‌ی دوره‌گرد و از سطوح پایین جامعه هستی. تو سرمایه‌ای نداری تا بتوانی حتی یک اصطبل ساده راه‌اندازی کنی. برای داشتن یک مزرعه‌ی پرورش اسب مقدار زیادی پول لازم است. تو باید زمینی بزرگ و اسب‌هایی با نژاد اصیل بخری و آن‌ها را تکثیر کنی که همه این‌ها مستلزم مقدار زیادی پول است. و تو برای انجام چنین کاری هیچ راهی نداری. تو باید بدانی که رؤیا وقتی ارزشمند است که منطبق با واقعیت باشد و این نوشته چون منطبق با واقع‌نگری نیست حداکثر نمره‌ای معادل ۵ دریافت می‌کند. اگر تو با واقع‌گرایی بیش‌تری این مطالب را بازنویسی کنی، من خواهم توانست به تو نمره‌ای بالاتر بدهم.»

به خانه رفت و مدت طولانی در این مورد فکر کرد. حتی با پدرش نیز در این باره مشورت کرد. پدرش گفت: «ببین پسر من تو باید خودت این کار را تمام کنی و

از ذهن خودت کمک بگیری. البته می‌دانم که این تصمیم بزرگی برای توست» یک هفته بعد پسرک همان نوشته را بدون هیچ تغییری به معلّم ادبیات برگرداند و با فروتنی و تواضع به معلم گفت: «استادا شما می‌توانید نمره‌ی ۵ را برای من نگه‌دارید و البته من هم رؤیایم را برای خویش نگه خواهم داشت.»

«مانتی» اکنون یک مزرعه‌ی ۲۰۰ جریب پرورش اسب با تمام امکانات و تجهیزات متعلق به چنین مراکزی دارد. او اغلب از دفترش که در ساختمانی ۳۷۰ متری در وسط مزرعه واقع شده است این تشکیلات وسیع را اداره و کنترل می‌کند. «مانتی» هنوز آن نوشته‌ی ۷ صفحه‌ای را برای خود حفظ کرده است. «مانتی» گاهی آن نوشته را از کشوی میزش بیرون می‌آورد و دوباره می‌خواند.

آخرین هفته‌ی تابستان گذشته او یک میهمان ویژه داشت. همان معلّم ادبیات شاگردان کلاسش را برای گذراندن تور یک هفته‌ای به مزرعه‌ی پرورش اسب «مانتی» آورده بود. هنگام خداحافظی معلم به شاگرد سابقش گفت: «من معلم تو و سارق رؤیایت بودم. در آن سال‌ها ناخواسته رؤیای بسیاری از دانش‌آموزان را ربودم. اما خوشبختانه تو آنقدر عاقل بودی که رؤیایت را برای خودت نگه‌داری.»

## حالا شما!

اجازه ندهید هیچ کس رؤیای تان را سرقت کند.

هدف‌های تان را بار دیگر برجسته کنید.

از قلب خود فرمان بگیرید.

علت دست نیافتن به هدف در بسیاری از موارد، شفاف نبودن آن است. برخی افراد هدف مشخصی ندارند و در عوض ذهنی دارند انباشته از آرزوهایی که برای تحقق یافتن هر کدام باید سال‌های طولانی تلاش جدی داشت. این گروه اغلب خواسته‌های فراوانی دارند اما هیچ‌کدام از تمایلات‌شان از وضوح و روشنی کافی برخوردار نیست. به همین دلیل اغلب تلاش این افراد ثمربخش نخواهد بود. هدف‌ها باید به شکل کاملاً مثبت در ذهن شما شکل بگیرند.

صرفاً به فکر ارتقای جایگاه خود باشید و با انرژی مثبت حاصل از این هدف‌گذاری فعالیت کنید. هدف‌های تان را به شکل کاملاً واضح و روشن در ذهن تان مرور کنید. حتماً لازم است تمامی ابعاد هدف برای تان آشکار باشد. تنها در این صورت است که رؤیایم و آرزوها تبدیل به مقاصدی می‌شوند که از ابتدا به دنبال آن‌ها بوده‌اید.